

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنةُ الله على أعدائهم أجمعين من الآن الى
قيام يوم الدين

یادآوری 1؛ چهار فرق بین مباحث علم اجمالی در بحث قطع و اصاله الاحتیاط وجود دارد در جلسه گذشته عرض کردیم که یکی از بحث هایی که در ابتدای بحث « اصاله الاشتغال » مطرح است این است که: هم در مباحث قطع آنجا بحث می کنند که آیا در اطراف علم اجمالی جریان « اصول ترخیصیه » ممکن است یا ممکن نیست و هم در بحث « اصاله الاشتغال » این بحث را دارند که آیا در اطراف علم اجمالی جریان « اصول ترخیصیه » ممکن است یا نیست؟ و آن وقت این سؤال مطرح می شود که فرق میان این بحث در اینجا و همین بحث در مباحث قطع چیست؟ آیا بحث تکرار شده است؟ یا اینکه حیث بحث در این دو مورد با یکدیگر اختلاف دارد؟

در جلسه گذشته تقریباً عرض کردیم وقتی همه کلمات را انسان ملاحظه می کند؛ چهار جواب و چهار فرق برای این بحثی که در « اصاله الاشتغال » می شود و بحثی که در مباحث قطع مطرح می شود ذکر شده.

یادآوری 2؛ فرق چهارم از منظر امام خمینی: اولاً: علما محل نزاع را به خوبی تقریر نکردند. ثانیاً: محل بحث در « اصاله الاشتغال » جایی است که مکلف بواسطه اطلاق یا عموم دلیلی به یک تکلیف دارد. و در فرق چهارم رسیدیم به کلام امام خمینی که ایشان می فرمودند: اساساً بزرگان از قبیل شیخ انصاری و بعد از شیخ مثل مرحوم آخوند و مرحوم نائینی و دیگران، اینها در ما نحن فیه درست محل نزاع را تقریر و تنقیح نکردند؛ و فرمودند: محل نزاع در بحث از « اصاله الاشتغال » در جایی نیست که مکلف، یک علم وجدانی دارد به یک تکلیفی؛ منتها علم وجدانی اجمالی دارد، نه تفصیلی؛ حالا بگوییم با وجود این علم وجدانی اجمالی آیا اجراء « اصول ترخیصیه » در اطراف علم اجمالی ممکن است یا نه؟

در ما نحن فیه بحث در این است که اگر مکلف به یک حجت معتبر مثل یک اماره و از این طریق به یک تکلیفی به نحو اجمال برسد و آنجایی که کسی اجمالاً می داند در یک موردی تکلیف وجود دارد اما نه به علم وجدانی نفسانی بلکه به اطلاق یک دلیلی و یا به عموم یک دلیلی ببیند که در یک جا یک تکلیفی وجود دارد، فرمودند از برخی از کلمات شیخ انصاری همین هم استفاده می شود که شیخ می فرماید: در موارد تردید بین اینکه کدامیک از این دو ظرف خمر است عموم یا اطلاق « اجتنب عن الخمر » اینجا وجود دارد و اطلاق « اجتنب عن الخمر » می گوید هم از این ظرف باید اجتناب بکنی و هم از آن ظرف دیگر باید اجتناب بکنی.

حال آیا با وجود چنین اطلاقی ممکن است که بگوییم یک « اصاله الاباحه » ای را شارع در این طرف جاری می کند و یک « اصاله الاباحه » ایرا در طرف دیگر جاری می کند و این « اصول ترخیصیه » را اینجا جاری می کند. پس ببینید محل نزاع را ایشان می فرماید: آنجایی نیست که علم وجدانی باشد؛ در حالی که در مباحث قطع همانطوری که مقصود از قطع تفصیلی، علم و قطع وجدانی بود همانطور منظور از قطع اجمالی هم علم و قطع وجدانی است و در مباحث قطع وقتی می گوییم « القطع حجة ام لا »؟

مراد از قطع، علم وجدانی است حالا چه قطع تفصیلی و چه قطع اجمالی. اما اینجا که می‌گوییم در اطراف علم اجمالی آیا «اصول ترخیصیه» جریان دارد یا نه؟ مراد علم وجدانی نیست؛ این خلاصه نظریه امام خمینی(ره) است.

فرق شیوه اجتهادی امام خمینی(ره) با سایر بزرگان در ما نحن فیه؛ شیوه سایرین: در موارد علم اجمالی آیا امکان جعل حکم ظاهری در اطراف علم اجمالی هست؟ و علی فرض الامکان آیا ادله احکام ظاهریه شامل اینجا می‌شود. 2. شیوه امام: باید بین علم به حجت و علم به تکلیف فرق بگذاریم و اساساً ایشان با همین شیوه ای که در اینجا وارد در بحث می‌شوند اصلاً نحوه ورود در بحث را عوض می‌کنند و برخلاف روش متعارف دیگران وارد بحث می‌شوند و از بحث خارج می‌شوند چه اینکه: دیگران مثل مرحوم شیخ و همچنین من تبع شیخ می‌آیند بحث می‌کنند که حالا وقتی علم اجمالی داریم به اینکه یکی از این دو ظرف نجس است آیا امکان جعل حکم ظاهری در اطراف این علم اجمالی هست یا نه؟ و بعد از اینکه بحث از امکان را تمام می‌کنند می‌گویند «علی فرض الامکان» آیا ادله احکام ظاهریه اینجا را شامل می‌شود یا نه؟ و عمده‌تاً در بحث از امکان می‌آیند محاذیر ثبوتی را مورد توجه قرار می‌دهند یعنی آیا در چنین موردی که ما علم داریم یکی از این دو ظرف نجس است با وجود علم، آیا شارع می‌تواند ترخیص بدهد یا نه؟ و می‌آیند مساله اذن در معصیت را مطرح می‌کنند و یا تناقض این حکم ظاهری با علم را مطرح می‌کنند اما امام می‌فرماید: نباید بحث را این چنین مطرح کرد و بحث را طوری مطرح بکنیم که نتیجه بحث یک محاذیر ثبوتی و استحاله ثبوتی بشود که حالا عرض می‌کنم که باز چگونه وارد بحث می‌شوند.

خلاصه اینکه: امام می‌آیند در اینجا محل نزاع را تغییر می‌دهند و من در بحثی که روز پنجشنبه در «همایش روش شناسی اجتهاد امام(ره)» داشتم آنجا گفتم یکی از برجستگی‌های امام در همین است؛ زیرا دیگران وقتی می‌خواهند وارد بحث شوند همان چارچوبی که پیشینیان برای مباحث چیده‌اند بر طبق همان چارچوب وارد می‌شوند و خارج می‌شوند؛ اما ایشان در مباحث - البته آنجایی که لازم باشد نه همه جا یعنی آنجایی که می‌بیند بحث را گذشتگان به صورت ثنائی مطرح نکردند می‌آیند خودشان یک چارچوب دیگری را می‌چینند و به یک نحو دیگری وارد مباحث می‌شوند و از مباحث خارج می‌شوند که نظیرش همین مورد بحثی است که الان داریم و این را خوب دقت کنید.

چون این بحث در روش شناسی اجتهاد بسیار مهم است و بسیار هم کار مشکلی است چه اینکه: - آن روش اول یک روش آسانی است یعنی انسان ببیند دیگران نزاع را چگونه مطرح کردند و چگونه استدلال کردند لذا بیاید بر طبق همان نحوه‌ای که دیگران مطرح کردند شروع بکند و همان چینش را رعایت بکند و همان استدلال را مد نظر قرار بدهد و حالا فو‌قش این است که بگوید من این استدلال را قبول دارم و یا این استدلال را قبول ندارم یعنی یک نقدی بر استدلالات وارد بکند؛ این کار در عین اینکه کار مهم و با ارزشی است اما کار دشواری نیست مثل یک ساختمان آماده‌ای می‌ماند که انسان بگوید این تیغه را از اینجا بردارید و در اینجا قرار بدهید یا این رنگ را عوض بکنید و اینجا یک قسمت را اضافه بکنید؛ - اما چینش ساختمان از ابتدا و استقلالاً این کار، کار مشکلی است و این نوع اجتهاد محقق نمی‌شود مگر برای کسی که به مباحث خیلی احاطه دارد یعنی آن کسی که تمام بحث را بر آن احاطه دارد و تسلط دارد بگوید این بحث را نباید مانند این نحوه که دیگران مطرح کردند نباید مطرح کرد و مطرح کردن صحیح اش به این بیان است که ما بیان می‌کنیم.

حالا ببینید من نمی‌خواهم بگویم این کار در همه جا نتیجه درستی هم دارد البته ممکن است کسی بگوید این چینش شما درست نبوده و نیست و چینش دیگران درست است ولی اصل این کار خیلی مهم است و در بسیاری از مباحث امام به این شیوه توجه دارند و روش امام در اجتهاد در بسیاری از مباحث بر این محور است از جمله در ما نحن فیه که توضیح بیشترش را عرض می‌کنیم. نکات قابل توجه اینکه: اولاً: اینجا ولو اینکه حالا در کلمات امام بین این و بین آنجایی که علم وجدانی به تکلیف ممکن است بگوییم بینشان تفکیک هم شده.

ایشان می‌گویند آنجایی که از محل نزاع خارج است آنجایی است که علم وجدانی به تکلیف باشد این را خارج می‌کند؛ و آنجایی که علم وجدانی به حکم شارع دارید؛ مثلاً در اینجا می‌دانید شارع یک حکمی برای شما قرار داده ایشان می‌گویند: معنا ندارد که

بیاییم بحث کنیم که آیا همین شاعری که ما علم داریم که یک تکلیفی برای ما قرار داده آیا اصول مرخصه را هم اینجا آورده یا نه؟ اما آنجایی که به حکم و تکلیف شرع علم نداریم و از راه اطلاق مثلاً می‌گوییم چرا «اجتناب عن الخمر» در اینجا می‌آید می‌گوییم اطلاقش می‌آید و اطلاقش هم خمر معین را می‌گیرد و هم خمر مردد را می‌گیرد؛ بلکه نسبت به اینکه در خارج شما الان علم وجدانی دارید به اینکه یکی از این دوتا خمر هست این را ایشان از محل بحث خارج نمی‌کنند؛ و آن که از محل بحث خارج می‌کند علم وجدانی به حکم و تکلیف است.

ثانیاً: ایشان علم وجدانی به تکلیف را می‌گویند از محل نزاع خارج است و می‌گویند اگر کسی در جایی علم وجدانی دارد بر اینکه شارع یک تکلیفی بر او کرده اما نمی‌داند این تکلیف متعلقش چیست و مردد بین نماز ظهر و مثلاً جمعه است اینجا مجالی برای اینکه بگوییم آیا «اصول ترخیصیه» جریان دارد یا ندارد، نیست که در بحث گذشته عرض کردیم و لذا در عبارت امام علم وجدانی به تکلیف است نه به متعلق و نه به موضوع بلکه می‌گویند اگر علم وجدانی به تکلیف بود اینجا اصلاً شکی نداریم که موافقت قطعی واجب و مخالفت قطعی هم حرام است چه شبهه محصوره باشد و چه غیر محصوره باشد؛ و گفتیم چون این اجتماع نقیضین لازم می‌آید یعنی لازمه اش جمع بین اراده لزومیه و اراده ترخیصیه است ولی آنجایی که شما علم اجمالی و علم وجدانی دارید که یکی از این دو ظرف خمر است اینجا باز داخل در محل نزاع هست.

ثالثاً: ببیند شما آنجایی که علم به خود تکلیف دارید می‌گویید من یقین دارم که شارع یک وجوبی را اینجا آورده یعنی این را یقین دارم؛ آنوقت حالا با وجود این یقین بگویید من حالا می‌خواهم بحث کنم آیا در اطرافش همین شارع ترخیص در ترک داده یا نه؟ این که تناقض می‌شود! اما آنجایی که من علم وجدانی به تکلیف ندارم بلکه یک اماره ای بر تکلیف قائم است و «اصالة الاطلاق» می‌گویند وجوب اجتناب از خمر در اینجا هست که البته این ممکن است مطابق با واقع باشد ممکن است مطابق با واقع نباشد.

و نکته مهمی که امام در این بحث تفکیک کردند و در ذهن شریفشان بوده این است که ما باید بین حجت و تکلیف فرق بگذاریم و بین علم به حجت و علم به تکلیف فرق بگذاریم؛ اگر ما علم به حجت پیدا کردیم این داخل در نزاع هست و در این نزاع می‌گوییم اینجایی که یک حجتی داریم مثل «اصالة الاطلاق» با وجود این «اصالة الاطلاق» آیا شارع ترخیص در ترک هم به ما می‌دهد یا نه؟ اینجا مجالی برای این وجود دارد؛ اما آنجایی که شما علم به یک تکلیفی دارید ولو علم وجدانی اینجا اصلاً معنا ندارد که بگویید شارع آیا ترخیص داده یا نه؟ چون ترخیص می‌شود تناقض و تناقض هم یکی از محذورهای ثبوتی است که در کلمات دیگران وجود دارد؛

در کلمات دیگران وقتی می‌خواهند اینجا وارد در بحث شوند می‌گویند امکان اینکه شارع بیاورد ترخیص در ترک بدهد ثبوتاً نیست؛ بخاطر دو محذور: «محذور اول»: این است که شارع اذن در معصیت داده و شاعری که ما علم داریم یک تکلیفی برای ما قرار داده و عقل می‌گوید حالایی که علم داری باید اطاعت کنی الان بگوییم خود شارع بیاورد و بگوید حالا اینجا ولو تو به این تکلیف علم داری، ولو احتمال می‌دهی این مطابق با واقع هم باشد اما من ترخیص در ترک می‌دهم این نمی‌شود چون می‌شود اذن در معصیت.

«محذور دوم»: مساله تناقض است که حالا اینها را ما توضیح می‌دهیم. اما حالا ببینید اول آن بحث را تمام کنیم بعد وارد این بحث بشویم بالاخره شما ممکن است سؤال بفرمایید بین این بحث علم اجمالی در اینجا و علم اجمالی در مباحث قطع چیست؟ اگر آمدیم این نظر شریف امام را بپذیرفتیم که فرق خیلی روشن می‌شود و می‌گوییم در آنجا بحث در علم وجدانی به تکلیف است منتها علم وجدانی که اجمالی است و من می‌دانم شارع یک وجوبی برای من آورده ولی نمی‌دانم وجوب مربوط به نماز ظهر است یا نماز جمعه؟

و یک وجوبی را نمازی را شارع برای ما جعل کرده اما نمی‌دانیم این وجوب نماز مربوط به ظهر است یا مربوط به جمعه

است؛ نکات قابل توجه اینکه: اولاً: علم وجدانی دو جور است: - «علم وجدانی تفصیلی»: شما یک وقتی علم وجدانی دارید به اینکه شارع بر شما نماز ظهر را واجب کرد این می شود علم وجدانی تفصیلی. - «علم وجدانی اجمالی»: و یک وقت علم دارید شارع نمازی را بر شما واجب کرده لذا می گوئید صد در صد شارع یک نمازی را بر من واجب کرده اما نماز ظهر است یا جمعه می گوئید نمی دانم. ثانیاً: اگر از راه اطلاق و اینها بدست بیاید؛ داخل در محل نزاع است حالا اگر کسی گفت من علم وجدانی پیدا کردم این را که نمی شود جلویش را بست.

ثالثاً: به قول شیخ انصاری - که امام هم به عبارت شیخ تمسک می کند - شیخ فرموده است: نزاع در جریان «اصول ترخیصیه»، «فی غیر ما علم باجماع او ضروره» در غیر آن موردی است که شما از راه اجماع یا از راه ضرورت، حالا از راه ضرورت فهمیدید که الان در روز جمعه یا نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه یعنی «بالضروره» می دانید که خدا یک نمازی را بر شما واجب کرده و «بالضروره» می دانید که این طور نیست که در روز جمعه بر شما نمازی واجب نباشد و ضرورت دین این است که یک نمازی واجب است اما نمی دانید نماز ظهر است یا جمعه و اینجا امام می فرماید این از محل نزاع خارج است و خود شیخ هم در رسائل فرموده «فی غیر ما علم باجماع او ضروره».

نظر مختار: در صورتی که فرق چهارم (نظر امام) را بپذیریم فرق روشن است اما اگر نظر ایشان را بپذیریم حق با نظر محقق اصفهانی است حالا می خواهیم این را عرض کنیم اگر ما آمدم این نظریه امام را بپذیریم فرق خیلی روشن می شود؛ اما اگر کسی گفت نه؛ نزاع هم در اینجا و هم در آنجا عام است یا لا اقل این طور گفت که نزاع در آنجا منحصر به علم وجدانی است اما نزاع در اینجا عام است و فرقی نمی کند چه آنجایی که شما علم وجدانی به تکلیف داشته باشید و چه آنجایی که برای رسیدن به تکلیف از راه اماره یا یک دلیل دیگر ظنی به تکلیف رسیده باشید؛ بالاخره نزاع در اینجا عام است و آن وقت باید این طور عرض کنیم بگوئیم حق با مرحوم محقق اصفهانی است که ایشان فرمود حیث بحث فرق می کند در آنجا ما می خواهیم بحث از شئون علم و اقتضای علم بکنیم و بگوئیم علم چه اقتضایی دارد؛ اما در ما نحن فیه و در بحث «اصالة الاحتیاط» می خواهیم بگوئیم شک چه اقتضایی دارد و جهل چه اقتضایی دارد و اگر کلام امام را ما بپذیریم دیگر فرق منحصر می شود به همین کلامی که مرحوم محقق اصفهانی فرمودند.

رد یک توهم از جانب امام خمینی در مقام:

ادله واقعی به «اصول ترخیصیه» تقیید نمی خورد. خوب حالا در اینجا باز قبل از اینکه وارد اصل بحث بشویم یک تنبیهی در کلمات امام وجود دارد که آن را هم عرض بکنیم و بعد وارد بحث بشویم در ص 181 از ج 3 کتاب «تهذیب الاصول» می فرمایند: ما وقتی بحث می کنیم که در اطراف علم اجمالی آیا «اصول ترخیصیه» جاری است یا نه؛ کسی توهم نکند بحث در این است که آیا ادله واقعی اینجا تقیید می خورد به این «اصول ترخیصیه» یا تقیید نمی خورد؟

یعنی ما وقتی باز کلمات دیگران را ببینیم در کلمات دیگران می بینیم مساله این طوری مطرح شده که: اگر آمدم گفتیم در اطراف علم اجمالی «اصول ترخیصیه» جاری است آن ادله واقعی احکام باید تقیید بخورد و اگر گفتیم «الخمر حرام» که یک حکم واقعی هست اما اینجایی که نمی دانیم کدامیک از اینها خمر است و فرض می کنیم که ادله «اصول ترخیصیه» جریان دارد؛ نتیجه جریان این می شود که بگوئیم «الخمر حرام» مگر در موردی که «مردد بین الانائین» باشد؛ مگر در موردی که اجمال در آن موجود باشد و تقیید بزنیم و از آن طرف آنهایی که گفتند «اصول ترخیصیه» جریان ندارد عکس این مطلب را گفتند یعنی گفتند ادله احکام واقعی می آید این «اصول ترخیصیه» را تقیید می زند و ما یک اصلی داریم بنام «اصالة الطهارة» و بنام «اصالة الاباحة» و «اصالة البرائة» که اینها از «اصول ترخیصیه» است اگر آمدم گفتیم این «اصول ترخیصیه» در ما نحن فیه شامل نمی شود معنایش این است که آن ادله واقعی احکام آمده اینها را تقیید زده؛ می گوئیم «اصالة البرائة» و «اصالة الاباحة» جایی جریان پیدا می کند که موجب مخالفت با یک حکم واقعی نشود و آنجایی که مستلزم مخالفت با یک حکم واقعی اجمالی بشود آنجا این اصل ترخیصی جریان ندارد. نکته اینکه: حالا تقدیمش یا به تقیید یا به تخصیص و یا به ورود باشد الان روی این

عناوین کاری نداریم بلکه اجمالا می‌خواهیم بگوییم یعنی علماء گفته‌اند و در کلمات هم البته نه به این صراحت بلکه گاهی اوقات یک اشاره‌ای دارند گفتند که: اگر ما گفتیم «اصول ترخیصیه» جاری است این مقید به ادله واقعیه احکام است.

و عکسش اگر گفتیم «اصول ترخیصیه» جاری نیست آن ادله واقعیه احکام مقدم بر این «اصول ترخیصیه» می‌شود و مقدم شدنش یا به تقیید است و یا به ورود است و به هر نحوی که می‌خواهد از انحاء تقدم باشد. بیان تنبیه از جانب امام:

نزاع در تقیید یکی بر دیگری نیست بلکه نزاع در این است که در موارد وجود علم اجمالی به تکلیف از راه اماره و اصالة الاطلاق، آیا شارع ملاک «اصول ترخیصیه» را بر ملاک اماره مقدم می‌کند؟ نکته ای که امام در اینجا به عنوان تنبیه بیان می‌کنند و مطلب بسیار مهمی است این است که اصلا نزاع در جریان «اصول ترخیصیه» در اطراف علم اجمالی در این نیست که کدام، کدام را تقیید بزند و کدام بر کدام مقدم بشود به یکی از انحاء تقدم نه، بلکه نزاع در این است که آیا در مواردی که ما علم وجدانی به تکلیف نداریم و به یک تکلیفی از راه اماره مثل «اصالة الاطلاق» رسیدیم آیا شارع می‌آید ملاک در «اصول ترخیصیه» را مقدم کند بر ملاک این اماره یا نه؟

که بحث در باب تراحم می‌رود و اگر گفتیم شارع «اصول ترخیصیه» را جاری کرده معنایش این است که شارع بخاطر رعایت یک ملاک اهم از آن ملاک اماره دست برداشته و می‌فرماید: شما چطور در شبهات بدویه می‌آیید می‌گویید خوب الان شک می‌کنید آیا این مایع خون است یا نه لذا شبهه، شبهه بدوی است در اینجا «اصالة الطهارة» می‌گوید پاک است آیا با این «اصالة الطهارة» آمدید «اجتنب عن الدم» یا «النفس و حرام» را شما تقیید زدید؟ نه نمی‌آیید بگویید که شارع که فرموده «الدم نجس» مقید است به آنجایی که علم پیدا نکنید؛ نه هیچ وقت این را نمی‌گوید و در شبهه بدوی می‌آید «اصالة الطهارة» و «اصالة البرائة» را جاری می‌کنید بدون اینکه بخواهید بوسیله این جریان آن دلیل حکم واقعی را تقیید بزنید ایدا چنین نیست؛

خوب حالا که تقیید نمی‌زنید شارع اینجا چکار کرده؟ از شما می‌پرسیم شارع در لوح محفوظ فرموده «الخمیر نجس و حرام» و الان هم شما این مایع را به شبهه بدویه نه شبهه مقرون به علم اجمالی - شک می‌کنید خمر است یا نه شارع فرموده اینجا «اصالة الاباحه» جاری می‌شود و «اصالة الاباحه» را جاری می‌کنید و حالا اگر در واقع هم این خمر باشد این «اصالة الاباحه» نمی‌آید «الخمیر حرام و نجس» را تقیید بزند؛ پس شارع در اینجا چه کرده در اینجا شارع کسر و انکسار ملاکات کرده و شارع برای یک ملاک اهم که امام اینجا اشاره می‌کنند به اینکه ملاک اهم یک جهتش این است که مردم اگر بخواهیم همیشه در شبهات موضوعیه مردم را بگوییم احتیاط کنید! احتیاط کنید! احتیاط کنید!

اگر این گونه بگوییم اینها از دین اعراض می‌کنند که این هم خودش نکته لطیفی است که فرمودند و من در کلام دیگران ندیدم؛ «اعراض عن الدین» و بی‌رغبتی از دین برای مردم بوجود می‌آید؛ لذا شارع برای حفظ این ملاک می‌گوید شما اصل اباحه را جاری کن اما این «اصالة الاباحه» نمی‌آید آن دلیل حکم واقعی را تقیید بزند یا اساسا می‌فرماید در جایی که یک خبر واحدی بر خلاف واقع قائم می‌شود واقع این است که نماز جمعه واجب است ولی این خبر واحد می‌گوید واجب نیست و آنجا که شارع می‌گوید عمل به خبر واحد و عمل به اماره لازم است.

آیا این خبر واحد می‌آید آن حکم واقعی را تقیید می‌زند می‌گوییم نه؛ پس شارع چکار کرده می‌فرماید: کسر و انکسار ملاکات کرده و می‌فرماید نظیر این دو مورد در ما نحن فیه است یعنی در ما نحن فیه یک طرف «اصالة الاطلاق» می‌گوید باید از این دو ظرف اجتناب کنید و طرف دیگر «اصالة الاباحه» است؛ ما که بحث می‌کنیم آیا در اطراف معلوم بالاجمال «اصول ترخیصیه» جاری می‌شود بحث در این است که آیا یک ملاک اهم که شارع او را در نظر بگیرد و بر ملاک حکم واقعی مقدم بکند وجود دارد یا نه؟ اما بحث تقیید و تخصیص و ورود و حکومت و تقدم یک دلیل بر دلیل دیگر به حسب لفظی نیست بلکه بحث در این است که آیا یک ملاک اهمی در کار هست تا شارع بپاید این «اصول ترخیصیه» را بیاورد یا نه؟ نظر مختار: امام با توجه عمیق به مباحث و عنایت به حقیقت مطالب، در برخی از موارد برای کشف واقع، از منظر شارع با قضایا برخورد می‌

کردند.

ببینید اینجا من یک نکته‌ای را عرض کنم این خیلی جاها بدرد می خورد این را هم ما باز از خود روش اجتهادی امام استفاده کردیم اما گاهی اوقات در مباحث توجه عمیق خودشان را می برند روی حقیقت مطلب و حقیقت مطلب چیست؟ یعنی حالا این تعبیر را می خواهیم بکنیم برای اینکه مطلب روشن بشود نه اینکه حالا تعبیر درستی باشد به اینکه امام گاهی اوقات خودش را می نشانند جای شارع و می گوید اگر «شارع بما انه شارع» می گوید اینجا یک مکلف یک حکمی برایش معلوم بالاجمال است من بخواهم اجازه بدهم هر دو طرف را ترک کند من به چه ملاکی می توانم این ترخیص را بدهم؟ باید من شارع بیایم اهم و مهم بکنم و ببینیم آیا آن ملاک ترخیص، اهم از ملاک حکم هست یا اهم از ملاک حکم نیست؟ و این مطلب را عرض کردم.

خیلی از جاهای فقه و اصول دیگر اگر امام نظری را دارند مبتنی بر همین است اساسا اگر امام به نظریه «خطابات قانونیه» رسیده‌اند برای این است که خودشان را جای شارع می نشانند و آن وقت می گویند حالا بررسی کنیم و الا اگر انسان خودش را بخواهد درگیر و دارهای همین نزاعی که دیگران مطرح کردند بکند و در همان مسیر و در همان خط راه را بخواهد طی کند به واقع نمی رسد و واقع الان همین است که خدا می بیند مکلفی در یک جایی می داند یکی از این دو ظرف خمر است و «اصالة الاطلاق» ای هم که در اختیارش هست می گوید باید از هر دو اجتناب کنی حال آیا من شارع می توانم اینجا هم ترخیص و هم ترک را اجازه بدهم یا نه؟ حالا این کلام امام را هم ملاحظه کنید تا فردا ان شاء الله.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.